

به نام آنکه جان بر کف است
چراغ دل به نور جان برافروخت

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
دفتر نشر و استوفای کتابخانه
کتابخانه (مخ) تهران (مخ) تهران
۱۳۶۶ فروردین ۱۹۹۹

خانم آوآنی محترم ، محترم گرامی

با عرض خیر مقدم و تشکر از تشریف فرمایی تان ، هست برابر سومین بار در درازای یک سال اخیر
توفیق و بخت میزبانی سرکار خانم دکتر زاهد اصفهانی سرانیده از عهده ما را داریم.

بیگون نام نژاد اصفهانی که جنود به انگیزه فزونی ، دست میبازد فقط .. ۱۰ ساله نامیده بود
برابر برابر از ناسخ نژادان دست بر همه شواکت است چرا که ایشان متجاوز از ۵۰ سال یعنی نیم قرن است
که در عرصه شعر و ادب مسافر حضور آشکار و چشمه دارد.

عشق سروده های نژاد پس از و تالیفات ناگوار نژاد ۱۳۲۰ حوزه سبک رنگی که او محصل نوجوان بود
در شربت آن روزگار است ریاست و بعضی از باب جراید آن زمان حضور او را ظهور بدون اقصای دوی تعلق کردند
در آن زمان و مدتها پس از آن شعر نژاد که مجموع از آن در سال ۱۳۲۴ زیر عنوان گلهای خود رو ..
است ریاست نوحا در قالب های کهن سروده می شد.

در آن هنگام اوضاع ناگوار زمان که ناشی از اشغال وطن ما از سوی سربزدهای بیگانه بود شعر نوجوان را دل آزرده
ساخته و این آزرده را در یکی از سروده های معروفه با این مطلع ابراز داشته بود:

چرخ میگذرد آه زندگان من
چیرا سبب و وزارت نوجوانی من

و ۱۰ سال بعد زنده بار فروغ و نازاد در مجموع "ایر" به نژاد پانچوی همراه میزد امید بخش بود که:
هنوز اول کار است و زاری گوید
چرخ میگذرد آه زندگان من

و در واقع هنوز آغاز کار بود و این معنی را شاعر با نام و نحو دریافت و دهه های بعد زندگان او
این معنی را به او شناسانید که هنوز اول کار است و بنا بر این و نبیند.

پس از آن غنیمت و سعادت چنان گوهر و جوی او را هتعلی نمود که از آن پس همیشه آینه را روشن و درخشان دید.

سال ۱۳۲۵ خورشید که خستین نگاره نویسندگان و کهنوزان ایران به ریست استلا علیقدر ازنده
ملک اشعار بهار و با حضور بزرگان گزیده ادب معاصم در تهران برگزار شد . ^{زنده یادان} جوان این شعر بود
که در ضمن محفل چهارچشم در حضور ^{کتاب} ^{زنده یادان} چون ^{زنده یادان} ، دکتر صدیقی ، دکتر فائز ، صراف هدایت ، علی مهنوف
کلیت ، نیا پوشج و بزرگ عمر ، مجتبی منیر ، حسن طهری ، و بعضی آینه دیگر که در قید حیات اند
مانند استاد گلپین سانی و دیگران از حضرت شعر خواند یافت و سروده اش را در همین کهنوزان عمر قرار گرفت .

سال ۱۳۲۷ فلاحی روزگار او و همسرش را به دیار بیگانه اریه تاپ کرد و او در آن روزگار هم
به عنوان یک سرانیده مسجده به نوشتن پرداخت و ما کم کم از اوزان عروضی و قالب در سخن
مأصود گرفت و به اوزان بنیادی نزدیک شد ، و ما بیچگاه رابطه او با حمزه را با اوزان عروضی
و قوالب کهن شوق خارجی فریاد و کبیره پسر آزاد و رها از وزن و قافیه و دل بست .

او در بین شعران و کهنوزان معاصم یکی از خستین کاتبان بود که طعم نغز حیرت و غنیمت آید
و هنگامی که سال ۱۳۴۴ در این مجموعه شعرش را در مسکو با عنوان " زنده رود " .
به یاد زیباتر زانیده رود ، زادگاهش اصفهان است ، و او ، حسن نغز غنیمت و همجری

از یار و دیار را در سروده اش به ویژه در یکی از دلنشین ترین آن به نام " پرندگان صابو " .
مکسر نمود : پرندگان صابو در این غروب جنونش که ابریزه نمی انداخته به تله کوه
شماست بزده راهی کجا هستید ؟

و در پایان هم از نگرانی و تشویشی کند که مبادا سفر دراز حق و بدون پرندگان صابو :
به باغ باد بهار آید و شکوفه های درخشان سبب باز شود . (سروده از حسن نغز غنیمت)
در آن سالها غارک زبانان تاهیتان با سروده های زیاد بیش از بگویند نفس آستان بودند
بطوریکه " فلاح آینه " آهنگ نام آور تاهیک روی منظومه پرستوی زاده آهنگی

حجت که در ایران با نام صدرالدین عینی و اثر چشمتیه یا حجت تاجیکان اوست و مورد استقبال فراوانی هم زبانان تاجیک قرار گرفت .
 در همان موقع زندیه دکتر خاندان استاد دانشگاه و مدیر کنگره عینی سفر کرد و او را از مجله صدای شرق در گمان آگاهی نویسندگان تاجیک گفت و از انتشار سرلیک به فارسی برمی گرداند و در مجله سخن چاپ می کرد .

زاده در دوران حاجت حدود هزار بیت از اشعار ~~برگزیده~~ برگزیده را نیدگان خلاصه و سایر آذربایجان آن سر را که به فارسی ترجمه کرد .

در سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۴ معیار در دانشگاه چینی آذربایجان در باکو به تفسیر پرداخت و در رشته ادبیات فوق لیسانس گرفت و در سال ۱۹۵۴

تا ۱۹۵۹ در دانشگاه چینی مسکو دوره دکترار ادبیات را طی کرد و رساله دکترار خود را در باره احوال و آثار زندیه به طایفه اشعار به نوشت ، در سال ۱۹۶۰

تا ۱۹۸۰ در استیتور ادبیات جهان ماکزیم گورکی در مسکو به پژوهش در ادبیات پرداخت و در این مدت نوشته های زیاد در مجله بخارا گذاشت با عنوان :

سفر و طبیعت ؛ بنا بر سبج پدر سرفرو - در پراون سرفارکی معاصر از آغاز سرفرو تا سال ۱۹۵۰ - برکی تطبیقی اشعار کهنوزان ایران و افغانستان ، منظومه سرفارکی معاصر .

رساله در باره عادت فزونی و سرفرو سبج مبارکی ، ترجمه نایینه سرفرو از آذربایجان به پارسی ،

ترجمه آینه اشعار معاصرین آذربایجان به روسی و همراه با نقد ادبی . . . و از آن این ؟ به آذربایجان

در باره از کهنوزان آذربایجان .

در سال ۱۳۵۷ (سال انقلاب) مجله سرفرو با عنوان " کشتی کبود " در تاجیکستان منتشر شد .

در سال ۱۳۵۹ مجله نوادگیر ازاد زیر عنوان "نفس جهان" در مسکو چاپ شد. کردها را به نام ویران
نفس جهان اصفه زانگاه او.

زاد در سال ۱۳۵۹ به سوئد ویدار وطن به ایران رفت و کتابش: "اگر هزار تنم داشتم" را
در تهران منتشر کرد و به امید آنکه در ^{کتابخانه} کتابخانه های گوناگون فقه کرداد:
"شنیدم که مرغ ها در شب ^{سور آشیان} آشیان آفرین بار که آنجا بگردد آمد به دنیا ..."

اما به جهت آفاتش در ایران در سپید و پیل ۱۳۶۱ به انگلستان آمد و تاکنون ۶۰ ساله که در لندن
سرمی برد و وجودش گرمی بیشتر باس و می خردید در این کشور و سایر کشورها خارجی است.

زاد در این مدت نیز ^{بسیار} نوشت و مجموعاً در: ایرانی شکست . ای با استرط .

بی تاج رود . و فدوی خاموشی و کرد و جنت را به گستره شود و اب تمام از زمان داشته
و است با جنت آرزو داریم که منظومه بلند و عاشقانه کرد و جنت را با سخن آرای هنر نگاری
خام سوک فرخ بنا به گونی جان بشنوم.

مجموعه شعر مرح در موج آفرین که سوی انت ریاضه و ایست است بر اثر دو بار بلکونگ
تألیف است که در ایران

چاپ و انت برای مجموعه و مسطرت و روانی که در کار به مخنی خواند گفت.

در عینه ترجمه منظوم باید که در آورد دیگر زاد نام بریم یکی با عنوان " هر طی دینی دارد "
که ترجمه است کرانندگان نام آورد خارجی به سفر ناری است و دیگر دختر به نام " بست مجموعه "
شماره ترجمه است او به زبان فارسی.

خام زاد اکتوز چندر به خاطره نویسی بر رفته است که امیدی رود در آینده ارنه چندان در انت بر باید
این و آنها انت ریاضه اریم هر که ببارت از :

۱- زندگیا و آنها عکس شمار باید

۲- بسیار سزین در دلت و حسرو و سزین نظای

- ۳- نهال شمع بر آتش فرو
- ۴- عارف فزونی در دوستی مبارک
- ۵- ز جبهه نایبانه پید از زبان آذری
- ۶- آتار قطبیتی و حقیقی در باره شعر مصرا ایران، افتادن و نهالیت

آنچه به شور واد در آغوشی بسته سادگ و روان و در عین حال دستگی او به وطنش ایران
 و زادگاهش اصفهان ~~که~~ و در همه بلاد آتش عشق بی کران او به اینان و در صحبت آزاد است :
 گر شود جسم آنقدر بهر که نگردم جدایی از بستر
 دردم مرگ ، دردم آفر ~~جزم~~ در زمانه گریم . بشنوم از نثار آزادان

اجازه بنویسیم که سوز واد را با این داور شعر نامدار علم ناد نادر چو به بیان بزم
 که بی حال پیش در مانده روزگار نو نوشت : « من نثار را به سبب غنی احس و
 صمیمیت گفتار یکی از مناد بیان روح زن در اقصیم سخن مصراعاری می شناسم .. »

در فاصد این چند روز که بهار مظهر طراوت از ایام بسیار از باران و آفتاب ما را به بستر کشید
 است تعفن و مسعود در دستم یعنی بر افکار است از اینکه قادر به لذت در این گردهای و شنیدن
 سوز واد نیستند که یکی از آنان با نهایت اندوه عذر خواهی می کرد ^{اصطی که} و دکتر مهابون کاووزیان بود که است
 با وجود اینکه ^{اصطی که} از پیش بر نامش برادر کرده بودم که شونده کنی و ادبش اما ^{اصطی که} در شعر بر آرد زمانه و نبود یک از اینها در این ^{اصطی که} است
 از هر جهت علم کاوان ایران به خام واد عجز و عجزی می کنم و از اینکه بازنایم فراوان ما را با شعر صدر
 پیرفته اند این را پاسک می گزیم .. خام ؟ آنگاه خام نام اصفهان ..